

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مرحوم آخوند بعد از ذکر این تقسیمات می‌فرماید: اگر چنانچه نسبت به جزء یا شرط الماهیه اخلاقی بوجود آمد این اخلال موجب فساد عمل است، یعنی: اگر انسان عمداً جزء الماهیه - مثل رکوع یا سجده - و یا شرط الماهیه - مثل وضوء - را نیاورد؛ این اخلال، موجب اخلال به ماهیت است و اخلال به ماهیت معنایش فساد است.

ولی اگر کسی اخلال به جزء الفرد - مثل تعداد انکار رکوع - وارد کرد یا به شرط الفرد - شرط، یعنی: تقدید این عمل به يك شیء خارجی، مثل تقدید نماز به این که در حمام یا مسجد باشد - اخلال کرد، این اخلال، موجب اخلال به عمل و مأموریه نیست و موجب فساد نمی‌شود؛ زیرا در صورتی که اخلال به جزء یا شرط الماهیه بشود امکان تحقق ماهیت بدون آن جزء یا شرط وجود ندارد، ولی آنجا که به جزء الفرد یا شرط الفرد اخلال شود و مثلاً کسی نرود در مسجد نماز بخواند، اینجا موجب اخلال در ماهیت نیست؛ زیرا امکان تحقق ماهیت به فرد دیگر هست به این که مثلاً در خانه نماز بخواند.

آخوند در آخر بحث، قسم پنجمی درست می‌کند که: گاهی اوقات يك چیزی است که جزء و شرط الماهیه نیست و نیز جزء الفرد و شرط الفرد هم نیست؛ بلکه يك قسم پنجم است و چیزی است که دخالت در ماهیت و تشخیص خارجی این فرد ندارد، بلکه این فرد خارجی، ظرف برای آن چیز و جزء است و آن جزء، عنوان استقلال را دارد، مثلاً در باب حج از اول احرام تا آخر که انسان از احرام خارج می‌شود يك مأموریه مرکب داریم. در این مأموریه يك جزء مستقل نفسی به نام لباس احرام وجود دارد. پوشیدن لباس احرام واجب است، ولی يك واجب مستقل است، یعنی: حتی به عنوان يك جزء اعمال حج نیست.

مثال دیگر: قنوت در باب نماز؛ بنا بر این که قنوت يك جزء مستقل باشد حتی در تشخیص این فرد دخالتی ندارد و به عنوان يك جزء نفسی مستقل است.

با این بیان روشن می‌شود که این جزء مستقل ممکن است واجب (واجب نفسی) و یا مستحب باشد؛ و ممکن است ظرف این جزء، يك مأموریه واجب باشد - مثل حج یا نماز واجب - و ممکن است که ظرف این جزء، يك مأموریه مستحب باشد، مثل قنوتی را که مستحب است در نماز مستحب بیاوریم.

در این قسم پنجم، این جزء ربطی به ماهیت ندارد و این جزء، مثل تعداد ذکر رکوع یا حمام و مسجد نیست؛ زیرا وقتی ذکر رکوع را بیان می‌کنیم به عنوان جزء الصلاة است، ولی قنوت به عنوان يك جزء نفسی و مستقل و جزء فی الصلاة است و صلاة ظرف قنوت است.

وقتی که می‌گوییم: جزء مأموریه است؛ این جزء، تحت وجوب آن مأموریه واقع می‌شود. اما اگر جزء در مأموریه باشد، يك عنوان مستقل است و تحت حکم مأموریه نیست.

این مسئله يك ثمره مهم دارد: اگر گفته شد كه قنوت، مستقل نیست و جزء برای واجب است، همان‌طور كه سایر اجزاء مثل سجده، فسادهای موجب فساد مركّب است، اگر قنوت هم جزء برای واجب باشد فسادهای موجب فساد نماز است؛ ولی اگر گفتیم قنوت جزء در نماز است و جزء برای نماز نیست، اگر کسی قنوت را عمداً هم فاسد آورد ولی نماز او فاسد نمی‌شود.

آخوند می‌فرماید: در این قسم پنجم روشن است كه اخلال به آن موجب فساد مأموریه نمی‌شود.

در پایان دوباره آخوند حكم آن 4 صورت قبلی را ذكر می‌كند، ولی منتهی الدرایه می‌گوید: این تکرار است و خلاف فصاحت است؛ اما باید گفت: این صرف تکرار نیست، بلکه مرحوم آخوند يك تردیدی می‌كند و دوباره از آن برمی‌گردد و می‌فرماید:

آن‌جا كه جزء، جزء الفرد یا شرط، شرط الفرد است اخلاش موجب اخلال ماهیت و فساد مأموریه نمی‌شود؛ ولی آن‌جا كه جزء، جزء الماهیه یا شرط، شرط الماهیه است ممكن است كه بگوییم كه اخلال به جزء الماهیه موجب فساد است، ولی اخلال به شرط الماهیه موجب اخلال و فساد نیست، یعنی: اسم عبادت بر این فعل صدق می‌كند، یعنی: گرچه نماز بدون وضوء آورده شده است ولی اسم نماز بر آن صدق می‌كند.

این‌جا این «يمكن» را می‌گویند و بعد برمی‌گردند و می‌گویند: طبق ادله‌ای كه برای صحیحی‌ها آوردیم اخلال به شرط الماهیه هم موجب فساد است، یعنی: لفظ عبادت بر آن صدق نمی‌كند.

خلاصه بحث صحیح و اعم

1- نزاع صحیحی و اعمی متفرّع بر حقیقت شرعیه شد. بنا بر قول به حقیقت شرعیه این نزاع ثبوتاً و اثباتاً راه دارد، ولی بنا بر عدم حقیقت شرعیه، نزاع ثبوتاً امکان دارد ولی اثباتاً امکان ندارد.

2- صحّت، یعنی: تمامیت، و نزد همه علماء يك معنا بیشتر ندارد كه همان تمامیت است.

3- بنا بر قول صحیحی، قدر جامع بین افراد صحیحه امکان دارد، ولی بنا بر قول اعمی امکان ندارد.

4. الفاظ عبادات مانند اسماء اجناس، وضع آنها عام و موضوع‌له آنها هم عام است.

5 - آخوند صحیحی شد و 4 دلیل آورد كه دو دلیل را پذیرفت: تبادر و صحّت سلب. و دو دلیل دیگر را یکی با «فافهم» و یکی را هم صراحتاً رد كردند و تمام دلیل‌های اعمی‌ها را هم رد كردند.

6 - نزاع صحیح و اعم در باب معاملات روی فرضی می‌آید كه بگوییم الفاظ معاملات برای اسباب وضع شده‌اند.

7- فرمودند: اگر در معاملات صحیحی شویم الفاظ مجمل نمی‌شوند و تمسك به اطلاق امکان دارد.

8 - آخوند، اجزاء و شرایط را گفت و تقسیماتی برای آنها ذكر كرد. حالا کسی از آخوند بپرسد: شما كه صحّت را معنا كردید كه تام الأجزاء باشد این تقسیمات در این‌جا لغو است با این‌كه هدف آخوند در كفایه، خلاصه‌گویی است. لذا این مطلب هشتم می‌گوید كه:

هدف آخوند از این امر ثالث این بود که بگوید: گاهی يك جزئی داریم که نه دخالت در ماهیت دارد و نه دخالت در فرد دارد؛ بلکه مأموریه در عالم خارج، ظرف برای آن جزء است، و می‌خواست بگوید: که بین جزء نفسی للواجب (مثل ذکر رکوع) و جزء نفسی فی الواجب (مثل قنوت) فرق است.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ